

«فرهیختگان» جدیدترین شاخص جهانی اکوسیستم‌های استارت‌آپی ۲۰۲۵ را بررسی کرد

رشد ۴۶ درصدی اشت‌های استارت‌آپ‌ها به صنعت غذا



پنجشنبه اول خرداد ۱۴۰۴ | شماره ۴۴۸

محمدعلی زلفی‌گل، وزیر علوم دولت سیزدهم

درگفت‌وگو با «فرهیختگان» از ۳ سال کار در ساختمان خیابان هرمزان گفت

گزارش به دانشگاه

«توسعه» با «توصیه» حاصل نمی‌شود

یکپارچگی آموزش و پژوهش در کشور نداریم

بخش خصوصی در آموزش عالی غیر قابل انکار است

در دورهٔ وزارت‌م به دیدگاه‌های جدیدی اجازهٔ ورود دادم

آرزو داریم ایران سیستمی برای تصویربرداری مولکولی بسازد

محمدعلی زلفی‌گل، وزیر علوم دولت سیزدهم درگفت‌وگو با «فرهیختگان»

از ۳ سال کار در ساختمان خیابان هرمزان گفت

گزارش به دانشگاه



ابوالفضل مظاهری

مدیر گروه دانشگاه

کوتاه‌ترین تعبیری که می‌توان پس از نخستین دقیق‌گفت‌وگو با وزیر سابق علوم به کارگرفت این است که بگویم «وزیر نمانده»! مصیبت‌نامه به استقبال می‌آید و بیات دقیق کوتاه‌تأخیر در آغاز یک گفت‌وگوی رسانه‌ای دلجویی می‌کند و تلاش دارد در عین رعایت انصاف به سوالات پاسخ دهد. اگرچه در پاسخ سیاست به خرج می‌دهد اما هنوز هم سیاسی نشده است. محمدعلی زلفی‌گل، استاد دانشگاه بوعلی همدان که یکی از چهره‌های مطرح و تأثیرگذار حوزه شیمی کشور به حساب می‌آید، این روزها در مؤسسه دانشمند، ایده‌های علمی خود را دنبال می‌کند. گفت‌وگوی دوساعته «فرهیختگان» با او مروری است بر حضور سسه‌اوی در ساختمان خیابان هرمزان و آنچه در این مدت بر فضای آموزش عالی گذشت. شما با ایشان پیش از آغاز دوران ریاست‌جمهوری آشنایی دارید؟

«فرهیختگان» سخن گفته که در ادامه مشروح آن را از نظر می‌گذرانید.

■ ■ ■

شما گفت‌وگوهای مختلفی پس از شهادت شهید زلفی داشتید. اما من درباره نحوهٔ آشنایی شما با ایشان پیش از آغاز دوران ریاست‌جمهوری نکته‌ای ننیدم. آغاز آشنایی شما با شهید زلفی مربوط به چه زمانی می‌شود؟

حقیقت این است آقای زلفی در دوران جوانیشان در همدان، مسئولیت‌هایی داشتند و بارها برای مراسم مختلفی به این شهر دعوت می‌شدند. تشریف می‌آوردند و سخنرانی می‌کردند. اولین آشنایی من با ایشان نیز به سخنرانیان در مراسم شهدای حجازی بازمی‌گردد.

مربوط به چه سالی است؟ در آن زمان شما در چه شرایطی بودید؟

فکر می‌کنم حدود هفت، هشت یا ۱۰ سالی از عضویت در هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا می‌گذشت. آنجایی‌ری نخستین بار با حاج‌آقا زلفی آشناشدم. سپس در سال ۱۳۹۶، یعنی شصت‌وپنجمین سال تولد من، به پیشنهاد سراد سلگی، به ریاست ستاد حاج‌آقا ر ابر عهده داشتم. از من خواستند که به عنوان جانشین ایشان یا به عبارتی، قائم‌مقام ستاد انتخاباتی آقای زلفی در استان همدان فعالیت کنم.

تا پیش از آن، تعامل نزدیک‌تری نداشتید؟

نه، در سال ۱۳۹۶ که من قائم‌مقام ستاد آقای زلفی در استان همدان شدم، در جلسات تهران نیز گاهی حضور می‌یافتیم. جلسات هم‌اندیشی، هماهنگی و همکاری که در آن‌ها شرکت می‌کردم. از همان زمان آشنایی ما شکل گرفت. این روند ادامه پیدا کرد تا سال ۱۴۰۰.

شخصیت علمی شما همواره بر شخصیت سیاسی‌تان غلبه داشته است؛ یعنی حتی پیش از آن‌که به عنوان وزیر یا گزینهٔ وزارت مطرح شوید، به عنوان یک شخصیت تراز علمی شناخته شده بودید. چه شد که سال ۱۳۹۶ حاضر شدید در فعالیت سیاسی – انتخاباتی مشارکت داشته باشید؟

سرور سلگی، یکی از فرماندهان دوران دفاع مقدس و جراح قطب نخباهی از هر دو پا بودند که کتاب «آب هرگز نمی‌برد» را تألیف کردند؛ کتابی که مقام‌مظفرنجیری نیز ترفیظی بر آن دارند. ایشان با من تماس گرفتند و صحبت کردند. گفتند: «می‌خواهم ببایی و کمک کنی.» پاسخ دادم: «من یک فرد علمی هستم و وارد مباحث سیاسی نمی‌شوم.» البته احمدی‌نژاد هم که کاندیدا شده بود، من تا حدی کمک کردم.

آن‌زمان مسئولیتی داشتید؟

نه، ولی کمک کردم؛ یعنی در حد توان خودم از ایشان در آن سال‌ها حمایت کردم. به سرور سلگی هم گفتم که من فردی علمی هستم و علاقه‌ای به ورود به مسائل سیاسی ندارم. ایشان اصرار می‌کرد

و من انکار. در نهایت گفتم: «مگر اینکه شرایطی مانند دوران دفاع مقدس پیش بیاید، یعنی شما در مقام فرمانده دستور دهید وگرنه من اصلاً وارد نمی‌شوم.» گفت: «اگر دستور هم، چه؟» گفتم: «اگر دستور دهید، دیگر مجبورم تبعیت کنم.» ایشان گفت: «دستور می‌دهم، ولی البته خواهش می‌کنم. شما باید بیایید کمک کنید.» دیگر من هم آدم.

رفاقت دیرینه‌ای با سروراد سلگی داشتید؟

بله، ایشان در مقطعی مشاور استاندار بودو من نیز رئیس دانشگاه بودم. باهم ارتباطاتی داشتم. سابقه دوستی و آشنایی میان ما وجود داشت. ایشان شخصیت بزرگی بودند. از فرماندهان دوران دفاع مقدس محسوب می‌شدند و جایگاه‌والایی در استان همدان داشتند. دیگر ما آدمیه‌بو بودند. ایشان کمک‌کردیم.

از شهید زلفی شناخت داشتید؟ یعنی خودتان هم رغبجو بودید و انتخابات آن سال حمایت کنید یا صرفاً به پیشنهاد سراد سلگی وارد این فضا شدید؟

آقای زلفی را به خوبی و کامل می‌شناختم. ایشان پیش‌تر در همدان حضور داشت. سال ۱۳۹۶ آدمیم و به ایشان کمک‌کردیم. با هم کار را پیش بردیم تا اینکه آن اتفاقات افتاد. سال ۱۳۹۹ سرور سلگی شهید شد. بعد از آن، دوستان به سرعت ما آمدند. آن زمان، دوران شیوع کرونا بودو من هم به دلایلی، از جمله اینکه در خانواده‌ام فردی با شرایط حساس وجود داشت که نباید خدای ناگردد کرونا می‌گرفت، این مسئولیت را نمی‌پذیرفتم. خلاصه، با اصرارهای مکرر گفتمند: «آقا، شما مسئولیت اصلی را بپذیرید، نیاز به انجام کارهای اجرایی نیست.» این کار را بپذیرتم. ولی عملاً مجبور شدم برپای سخنرانی به جاهای مختلف برویم. با ماسک و در شرایطی خاص. در آن زمان، ارتباط ما بسیار نزدیک شد. در جلسات شرکت می‌کردیم، توصیه‌های ایشان را می‌شنیدیم و ارتباط ما با خودشان و تیمی که با ایشان کار می‌کردند، بسیار نزدیک شد.

از کنش یا شیوه رفتاری ایشان در دوران انتخابات نکته خاصی در ذهن دارید؟

بله، اتفاقاً یکی از روزنامه‌های همدان یا به مصاحبه‌ای انجام داد که تری که انتخاب کرد، این بود: «آقای زلفی، پهلوان سیاسی بود.» من گفتم: «آقای زلفی، پهلوان سیاسی بود.» دقیقاً یادم هست، در آن جلساتی که برای هماهنگی ستادها برگزار می‌شد، حاج‌آقا زلفی می‌گفت: «ببینید، من حاضر نیستم به هر قیمتی رأی بیاورم. نزوید و حرف‌هایی بزنید یا خدای ناگردد کاری کنید، تمهیتی بزنید یا تخریبی انجام دهید که من رأی بیاورم. من چنین رأیی را نمی‌خواهم. اگر چنین کاری کردید، شرعاً و قانوناً مسئولیت با خودتان است و باید پاسخگو باشید. من حاضر نیستم به هر قیمتی رأی بیاورم. توانمندسی‌ها و سربلای ما، ام‌طرح کنید، اما دیگران را متکوب و تخریب نکنید. این کارها را انجام ندهید تا رقیب از صحنه خارج شود و من رأی بیاورم. اگر این کار را انجام دهید، اولاً من راضی نیستم، ثانیاً مسئولیت آن شرعاً و قانوناً با خودتان است.» این جمله را آقای زلفی بارها در همان ایام پیش از انتخابات تکرار می‌کردند. به همین دلیل، من اعتقاد دارم که جناب آقای زلفی یک «پهلوان سیاسی» بود.

ببینید، بین «پهلوان» و «فهرمان» تفاوت وجود دارد. اجازه دهید با مثالی این تفاوت را توضیح دهم. در بازی فوتبال، فرض کنید مهاجم به سمت جلو حرکت می‌کند و مدافع جا می‌ماند. در چنین شرایطی، ممکن است مدافع برای اینکه تیشش کل نخورد پای مهاجم را بزند و خطا کند، چون با خود می‌گوید «نهایتاً دور بمانتی می‌گردو در این حالت، همه چیز ۵۰–۵۰ است» گل می‌شود یا نمی‌شود. ممکن است توپ به بیرن برود یا دروازه‌بان توپ را بگیرد.» حالا تیمی که مدافعش این خطا را انجام داده، ممکن است برنده شود و «فهرمان» لقب بگیرد. اما بالاخره اصول اخلاقی، منش و مرام را زیر پا گذاشته است. البته هنر پنهان را هم داده. قانون هم درپایش حکم کرده، اما در هر صورت، اصول اخلاقی نقض نشده باشند.

در مرام پهلوانی، هیچ‌گاه فرد نمی‌آید با روش‌هایی که اخلاق، اصول، انسانیت، مروت، وجدان، پیروزشد، به چنین فردی «پهلوان» گفته می‌شود. آقای زلفی و رفقای یک پهلوان سیاسی بودند. خدا ایشان را رحمت کند. این نکته را بارها در جلسات هیئت دولت نیز که بعدها با ایشان همکاری

داشتم، تکرار می‌کردند. همواره تأکید داشتند: «سعی کنید به دنبال منکوب کردن گشتگان نباشید.»

وزارت علوم از جمله وزارتخانه‌هایی به شمار می‌رفت که برای آن چند گزینه مطرح بود. شما در چه فرایندی به عنوان گزینه نهایی انتخاب شدید؟

یک‌بار با من از دفتر آقای زلفی تماس گرفتند. در آن زمان رئیس جمهور شده بودند. تماس گرفتند: «شما در فلان روز به تهران بیایید، حاج‌آقا زلفی می‌خواهند شما را ببینند.» البته پیش از آن نیز، قبل از اینکه حاج‌آقا زلفی مستقیماً بخواهند من را ببینند، به من اطلاع داده شد به مکانی بروم. جلسه‌ای وجود دارد و چند نفر هستند که می‌خواهند با من صحبت کنند. یک تیم بود که با نامزدهای وزارتخانه‌های مختلف مصاحبه می‌کرد. خدا رحمت کند؛ مرحوم «دکتر عادل آذر» به همراه دوستان دیگری عضو آن تیم بودند. ما به آنجا رفتیم و گفت‌وگو داشتیم. فکر می‌کنم این جلسه نزدیک به دوساعت طول کشید. صحبت‌های مختلفی مطرح شد، سوالات چالشی پرسیده و کنه‌ای را خدشت. ایشان عرض کردم: گفتم: «حاج‌آقا زلفی، اگر از خود می‌پرسیدید که کدام زلفی می‌خواهند شما را ببینند. «ما هم رفتیم و خدمت حاج‌آقا رسیدیم. نشستیم و گفت‌وگو کردیم.

جلسه‌ای بررسی حضور شما در وزارتخانه برگزار شد؟ می‌دانستید موضوع جلسه چیست؟
بله، نشستیم با همدیگر صحبت کردیم و در نهایت موضوع مشخص شد. در همان جلسه، بنده نکته‌ای را خدمت ایشان عرض کردم: گفتم: «حاج‌آقا زلفی، اگر از خود می‌پرسیدید که کدام وزارتخانه را ترجیح می‌دهی، می‌گفتم آموزش و پرورش.»

چرا؟

همان موقع هم به ایشان عرض کردم، ولی گفتند: «آه دیگر، ما تصمیم‌مان را گرفته‌ایم.» گفتم: «چون ۱۲ سال در آموزش و پرورش فعالیت کرده‌ام و علاقه زیادی به آن دارم، آن را به نوعی بپای و اساس علم کشور می‌دانم و به همین دلیل آن را راجح می‌دانستم.» به طور خاص علاقه‌مند بودم که بتوانم برای معلمان کاری انجام دهم، چون خودم هم ۱۲ سال معلم بودام.

دیداری که روایت کردید، دوافع پیشنهادش قطعی آقای زلفی برای پذیرش مسئولیت وزارتخانه بود؟

بله، در اولین دیدار، پس از گفت‌وگو با حاج‌آقا زلفی، این موضوع قطعی شد. البته پیش از آن هم من برخی از ایده‌های اصلی‌ا را برای ایشان فرستاده بودم؛ اینکه چه ایده‌هایی برای این مسئولیت دارم. از ما خواست بودند چند صفحه‌ای شامل ایده‌ها و برنامه‌هایی که برای وزارت علوم داریم. تهیه کنیم. این درخواست از همه کاندیداها صورت گرفته بود و از من هم چنین خواسته بودند. من نیز ارائه کرده‌بودم.

انتخاب شما به دلیل خاصی صورت گرفته بود؟ شما تجربه ریاست دانشگاه داشتید اما مطرح شدن شما از جنبه‌هایی قابل توجه بود. برخی انتظار داشتند از دانشگاه‌های مطرح پایتخت، گزینه‌ای مطرح شود. از این جهت انتخاب آقای زلفی قابل تأمل بود. شاید این نگاه مطرح می‌شد که آیا دانشگاه‌های بزرگ پایتخت انتخاب چه‌رایی علمی از دانشگاه‌های دیگر استان‌ها را می‌پذیرند؟ این نگرانی‌ها برای خودتان مسئله نبود؟

نه، نمی‌دانید چرا؟! دلیلش این بود که وقتی من رئیس دانشگاه بودم، از میان رزهای دانشگاه‌های کشور، تنها چند نفر به عنوان رئیس دانشگاه‌نمونه انتخاب شدند که من یکی از آن پنج نفر بودم. علاوه بر آن، حدود ۱۵ سال دبیر و نائب‌رئیس انجمن شیمی ایران بودم، بنابراین در دانشگاه‌های مختلف چه‌رایی شناخته‌شده، حساب می‌آدم. من ارتباطات گسترده‌ای داشتم. بالاخره انتخابات انجمن‌ها و شورای آن‌ها برقرار بودو من در دانشگاه‌های مختلف با افراد بسیار قابل توجهی حشر و حشر داشتم.

همچونی دانشگاهی به شکلی است که پذیرش چنین مواردی غایب ساخت است. شما اهل فوتبال هم هستید، بین دانشگاه‌های مطرح کشور اصطلاحاً کری خوانی جریان دارد.

الحمدلله ما را قلم‌اشکالی نداشتیم؛ انصافاً هیچ مشکلی نبودو خدا را شکر مشکلی وجود نداشت. البته آقای زلفی زمانی که با ما صحبت کردند، فرمودند: «فلائی، فلائی و فلائی» انتخاب بین شما سه نفر بودو من در مجموع به شما رسیدم.»

علت خاصی داشت؟

من دیگر از ایشان پرسیدم: گفتم: «شما لطفاً داشتید» و ایشان هم با بزرگو‌ری بر خورد کردند. بعد از اینکه رأی اعتماد گرفتیم و مجلس حمایت کرد، الحمدلله مشکل خاصی هم نبودو ایشان حمایت ویژه‌ای نیز کردند.

چهره خاصی روی انتخاب شما تأکید کرده بود که در جمع‌بندی به شما

نزدیک شدند؟

اگر هم من چنین بود، اطلاع ندارم. جس می‌زنم یکی از دلایل انتخابم این بود؛ در جلساتی که برای هماهنگی ستادها برگزار می‌شد، من فردی بودم که اظهار نظر می‌کردم و برنامه‌هایی ارائه می‌دادم. شاید این‌ها بی‌تأثیر نبوده است. جس می‌زنم از ارزیابی رزهای ستاد، صحبت‌هایی که انجام می‌داندو همچنین نظر آن کمیته‌ای که با ما مصاحبه کرد، شاید در این انتخاب نقش داشته‌اند.

ابتدای شروع فعالیت‌تان آقای زلفی نسبت به فضای آموزش عالی، نکته خاصی را به شما گوشزد کرد یا در برنامه‌ها، انتظار خاصی نسبت به فضای علم و فناوری کشور از شما مطرح کردند؟

بله، ایشان اولین موردی که بسیار بر آن تأکید داشتند، رایگشایی دانشگاه‌ها و بازگشت از آموزش مجازی به آموزش حضوری بود. ایشان با قاطعیت بر این موضوع با فشاری کردند. البته خودم انتظار داشتم این روند تدریجی باشد؛ مثلاً ابتدا دانشجو پان دکتری، سپس فوق‌لیسانس و بعد لیسانس، اما ایشان بر فرمودند: «آموزش در حال آسیب دیدن است و باید در اولین فرصت، آموزش حضوری پیگیری شودو دانشگاه‌ها سریعاً رایگشایی شوند.» در این زمینه بسیار حساس بودند. نکته دیگری که ایشان بر آن بسیار تأکید داشتند، این بود که باید تلاش کنیم دانشگاه‌ها از حالت «پیره» خارج شده و به دانشگاه‌های «پیشرو» تبدیل شوند. همچنین بر توسعه پارک‌های علم و فناوری، شرکت‌های دانش‌بنیان و تبدیل علوم به فنون تأکید زیادی داشتند. همیشه تأکید داشتند «باید برنامه‌ریزی کنیم تا دانشگاه‌ها نقش اجتماعی خود را ایفا کنندو آموزش و پژوهش ما مسئله محور، مهارت‌محور و نیازمحور باشد.» ایشان بارها و بارها بر این موارد تأکید داشتند.

آقای زلفی یکی از ژرف‌فکرانم‌ترین رزهای جمهور در ارتباط با دانشگاهیان بود. چه جلسات با نتخان و اساتاد، چه دیدار با رزهای دانشگاه‌ها و حتی در ارتباط با شکل‌های دانشجوی، حضور ایشان در خوابگاه‌ها، پیگیری‌هایشان و ارتباط مداوم‌ی که با تاشکل‌های دانشجویی داشتند قابل توجه بود. چرا دانشگاه‌ها حضور در میان اساتاد و دانشجویان تا این حد برای آقای زلفی مهم بود؟

آقای زلفی از یک خانوادۀ فرهنگی بود. همسر ایشان، استاد دانشگاه شهید بهشتی هستند، بنابراین وقتی شریک زندگی‌تان استاد دانشگاه باشد، خواره‌خواه یا فضای دانشکادو دانشگاهیان حشر و نشر خواهید داشت و شناخت کاملی از آن‌ها خواهید یافت. نکته بعدی این بود که ایشان همواره معتقد بودند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری باید علم‌پایه باشد و به همین دلیل، برای دانشگاه‌ها ارزش و جایگاه خاصی قائل بودند. اگر بخوایم خدمت‌ان عرض کنم که ایشان تا چه اندازه برای دانشگاه ارزش قائل بودند، باید بگویم تقریباً برای ما، ایشان جلسه‌ای با دانشگاهیان‌با در خصوص مسائل مربوط به دانشگاه‌ها برگزار می‌کردند. تلاش‌های عالی‌علم، تحقیقات و فناوری‌که پیش از ۱۰ سال با حضور رئیس‌جمهور تشکیل نشده بود، در دوره ایشان، طی حدود سه سالی که ما حضور داشتیم، دو بار با حضور شخص ایشان برگزار شد. جلسات گوناگون در دانشگاه‌های فناوری و عیاست‌گذاری علم به صورت جدی شکل گرفت. البته پیش از آن نیز در دانشگاه فعال بودم، اما از آن زمان فعالیت پژوهشی‌ما در حوزه سیاست علم و پژوهش جدی‌تر شد. از آن زمان شروع به قلم زدن کردم. مثلاً مقاله‌ای نوشتم تحت عنوان «از ترویج علم تا تولید ثروت از دانش» که در سال ۱۳۸۳ در مجله «هیفات» منتشر شد.

مقاله دیگری نیز تحت عنوان «مهاجرت زن‌ها به جای فرار مغزها» نوشتم. در آن مقاله مطرح کردم که مفهوم فرار مغزها، نگاهی سطحی به مسئله است و باید از آن فراتر رفت و به مقوله مهاجرت زن‌های هوشمند پرداخت. هدف این بود که مسئولان بدانند تأثیرات عمیق این مهاجرت چیست؛ مانند جاذبۀ قی که از آن استخراج می‌کنند. درصدی از آن زن‌های هوشمند هستند. این مقاله منجر به تأسیس بنیاد ملی نتخان شد. افتخار داشتم که در حضور مظفرنجیری، این

کلم و پیش.

زمانی که در سال ۱۳۸۲ معاون پژوهشی دانشگاه شدم، از همان موقع دغدغه من نسبت به علم، افتخار مادر شهید بودن از نیز در کارنامه پر فروغ زندگی خویش داشتند. موجب تألم و تأثر فراوان گردید. بی‌تردید صبر، ایمان و فداکاری این بانوی ارجمند در تربیت فرزندان انقلابی و تقدیم فرزند پرومند خود در راه آرمان‌های مقدس انقلاب اسلامی، «ذخیره‌ای عظیم نزد پروردگار متعال خواهد بود. اینجانب ایسن ضایعه را به جناب عالی و دیگر بستگان دادگذار تسلیت عرض نموده، از درگاه خداوند متعال برای آن مرحومه علو درجات و هم‌نشینی با حضرت زهرا(س) و برای بازماندگان، شکیبایی و سلامتی مسئلت دارم.

نظریه مهاجرت زن‌ها را مطرح کردم و ایشان نیز در همان جلسه دستور بنیاد نتخان را صادر فرمودند. من نخستین مؤسس و راه‌انداز بنیاد نتخان بودم. سپس مقاله‌هایی مانند «منشور اخلاق نویسندگی: پایده‌ها و نیایده‌ها»، «ساختمان دانش مدار در عصر دانایی»، «شاخص‌های علم و علم‌بستنی»، «نآوری فرهنگی و فرهنگ نوآوری»، «پژوهش‌های ضروری و ضرورت‌های پژوهش» و مواردی از این دست را منتشر کردم. در نهایت، جمع‌بندی این مباحث در قالب کتابی با عنوان «دانش برای دانایی» منتشر شد. می‌خواهم بگویم که این سابقه پژوهشی و دغدغه‌های علمی و سیاست‌گذاری علمی هم پشتوانه حضور من در وزارت علوم بود. این تیمی که با من مصاحبه می‌کردند، وقتی این اطلاعات را دیدند، متوجه شدند من امروز دیروز وارد این حوزه نشده‌ام. من در اغلب دانشگاه‌های کشور در پارسیاست‌گذاری علم و پژوهش، سخنرانی داشته‌ام؛ از دانشگاه تهران گرفته تا دانشگاه‌های مختلف دیگر. تقریباً در اکثر دانشگاه‌ها سخنرانی‌های علمی با محوریت سیاست‌گذاری علم، پژوهش و فرهنگ ارائه داده‌ام. از این جهت گفتم که با دید آینده‌نگری وارد وزارت علوم شدم. پیش از آغاز به کار، با توجه به مطالعات و دغدغه‌هایی که داشتم، مجموعه‌ای از اولویت‌ها را طراحی کردم. آن‌ها را روی لوح درج کرده و در اتاق کادم قرار دادم. این اولویت‌ها شامل پنج مورد «مرجیت و حیل‌علمی علمی، «فناوری و نوآوری»، «آموزش و پژوهش و برونداد هفتمند»، «نآوری فرهنگی و فرهنگ نوآوری»، «شارگرد، فناوری، نوآوری و ماهرپوری» و نیز «تولید خدمت، ثروت و سرمایه از دانش» بود. مهم‌ترین دغدغه من در وزارت علوم، این بود و گفتم که تمام تلاش مدیریتی خود را خواهم کرد تا این پنج اولویت را محور فعالیت‌ها قرار دهم.

در این راستا کار را آغاز کردم. اگر بخوایم اشاره‌ای داشته باشیم به آنچه در این زمینه انجام شد، مثلاً در ۵۴ صفحه اول کتاب راهشان، گزارشی از کارهایی که صورت گرفت، آمده است. به عنوان نمونه، در باره مرجیت علمی اقدامات متعددی انجام دادم. در برنامه‌ام نوشته بودم که گاهی مرجیت علمی به فرد اختصاص یابد، گاهی به گروه آموزشی که فرد در آن فعالیت می‌کند، گاهی دانشگاه، گاهی دانشگاه و گاهی حتی منطقه‌ای از کشور مانند غرب یا شرق باید به مرجیت علمی در یک حوزه خاص دست پیدا کند. پژوهشگاه‌های نیز می‌توانند چنین جایگاهی داشته باشند. هرکدام از این سطوح مرجیت علمی، نیازمند برنامه‌ریزی خاصی است. برای رسیدن به مرجیت علمی، مثلاً اساتاد باید کتاب‌هایی تألیف کنند که در سطح بین‌المللی، مرجع علمی شود یا مجلات علمی کشور باید به جایگاهی برسند که در سطح جهانی مورد استناد قرار گیرد. برای هر یک از این اهداف، برنامه ویژه‌ای مورد نیاز است.

قبلاً به این مورد فکر کرده بودم، یک نمونه را خدمت‌ان عرض می‌کنم: ما در کشور حدود هزار و ۷۰۰ مجله علمی داریم که مورد تولید وزارت علوم هستند. از میان این هزار و ۷۰۰ مجله، تا پیش از شروع به کار، من ۱۰۹ مجله دارای نمایه بین‌المللی بودی. وقتی تعداد مجلات بین‌المللی داخلی کم باشد، پژوهشگران ما ناگزیر هستند در زمین بازی دیگران بازی کرده، یعنی مقالات خود را در مجلات خارجی منتشر کنند. اما اگر ما بتوانیم مجلات داخلی را بین‌المللی کنیم، هم برای اساتاد خردمان و هم برای اساتاد کشورهای دیگر، یک زمین بازی ایجاد کرده‌ایم؛ به همین منظور، یک تیم تخصصی مشکل از افراد صاحب‌نظر تشکیل دادم. به این تیم گفتم «برای همه سردبیران مجلات، کارگاه‌های آموزشی برگزار کنید، استان به استان وفرد بفرده». همچنین نگارش یک کتاب راهنمای نمایه‌سازی مجلات علمی را به یکی از اساتاد پردیم. این کتاب چاپ و به تمام سردبیران مجلات علمی داده شد. فکر می‌کنید نتیجه چه بود؟ نتیجه این شد که تعداد مجلات بین‌المللی از ۱۰۱ به ۲۱۲ مجله افزایش یافت.

برنامه ما این بود که طی چهار سال، تعداد مجلات نمایه‌شده حداقل دو برابر شود، اما این هدف پیش از پایان چهار سال محقق شد.

ادامه در صفحه ۴

انا لله و انا الیه راجعون
برادر گرامی جناب آقای دکتر اکبری سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در سوریه درگذشت بانوی مومه و صبور، والده مکرّمه حضرت عالی‌کوش افتخار مادر شهید بودن از نیز در کارنامه پر فروغ زندگی خویش داشتند. موجب تألم و تأثر فراوان گردید. بی‌تردید صبر، ایمان و فداکاری این بانوی ارجمند در تربیت فرزندان انقلابی و تقدیم فرزند پرومند خود در راه آرمان‌های مقدس انقلاب اسلامی، «ذخیره‌ای عظیم نزد پروردگار متعال خواهد بود. اینجانب ایسن ضایعه را به جناب عالی و دیگر بستگان دادگذار تسلیت عرض نموده، از درگاه خداوند متعال برای آن مرحومه علو درجات و هم‌نشینی با حضرت زهرا(س) و برای بازماندگان، شکیبایی و سلامتی مسئلت دارم. علی اکبر ولایتی